



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۹

مساله شرور و آفرینش شیطان در نظام احسن از منظر فلسفه صدرایی^۱

سیدشهاب الدین حسینی

استادیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

این نوشتار بر آن است که به بررسی مساله شرور و رابطه آن با آفرینش شیطان در نظام احسن بپردازد. مساله شر همواره چالشی برای بشر بوده است و سوالات بسیاری را با خود به همراه داشته است. یکی از آن سوال‌های مهم سازگاری شری چون خلقت شیطان با وجود خداست. بدون تردید آفرینش شیطان و وجود او شر محض است. از طرفی دیگر می‌دانیم نظام آفرینش بهترین نظام ممکن است که خداوند با توجه به خیر محض بودن آن آفرید. در این جا مساله‌ای رخ می‌نماید که عالم خلقتی که بهترین نظام است، با خلقت شیطان که شر محض است، چگونه تناسب دارد و چرا خدایی که خیر محض است، شیطانی بیافریند که فعل او اغواگری و اضلال و گمراه کردن آدمیان است. زیرا نظام احسن اقتضاء دارد که خداوند تمامی اسباب تکامل آدمی را فراهم سازد. پس آفرینش موجودی چون شیطان با حکمت بالغه الهی و وجود نظام احسن سازگار نیست. ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه معتقد است که خداوند ابلیس را که

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۲؛ تاریخ تایید علمی: ۹۹/۵/۲۵.

موجودی از موجودات است آفرید و این موجود چون صاحب اختیار و اراده است، از رهگذر اختیار و اراده راه گمراهی را در پیش گرفته و دیگران را به وسوسه و گمراهی می‌کشاند. علاوه بر این نکته، موجودات وجود فی‌نفسه و لغیره دارند، وجود فی‌نفسه او خیر است و از آنجایی که بالنسبه به ما آدمیان و انسان‌ها اغواگری و اضلال می‌کند، شر است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی به تجزیه و تحلیل این موضوع می‌پردازد و درصدد است چگونگی نسبت خلقت شیطان و مساله شرور را با توجه به نظام احسن براساس حکمت صدرایی مورد کاوش قرار دهد و زوایای بحث را بررسی نماید.

کلیدواژگان: شرور، آفرینش شیطان، نظام احسن، برهان لمی، حکمت صدرایی.

۱. مقدمه

مساله شرور یکی از پرسش‌های مهم و حیاتی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است و در تفکر فلسفی متفکران شرقی و غربی و در اندیشه فیلسوفان یونان باستان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو مورد توجه قرار گرفته است. حتی افلوپین می‌گوید: عالم آفریده‌ای است جاوید و متحد شده، اجزاء آن به‌طور هماهنگ بهم پیوسته است، و مشیت و عنایت الهی بر آن حکومت می‌کند. او صریحا می‌گوید علی‌رغم همه چیزهای دل‌آزار و رنجش‌آمیزی که در جهان هست، ما نباید بپذیریم که جهان یک آفرینش شر است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۴۱). مساله شرور در فلسفه‌های مسیحی نیز مورد بحث فراوان و جدی بوده است و کسی مانند اگوستین قدیس، یکی از حکیمان و متکلمان بزرگ مسیحی، برای اثبات اینکه نظام عالم با وجود اینکه شرور اخلاقی در آن وجود دارد، در عین حال بهترین نظام ممکن است، چنین می‌گوید: «سخاوت خداوند که برآمده از خیر بودن اوست، اقتضا دارد که از آفریدن امتناع نورزد، حتی آن مخلوقی که او از پیش می‌داند نه تنها مرتکب گناه می‌شود بلکه بر اراده گناه باقی خواهد

مساله شرور و آفرینش شیطان در نظام احسن از منظر فلسفه صدرایی / سید شهاب‌الدین حسینی ۲۴۳

ماند (رک: پلاتینجا، ۱۳۷۶، ص ۶۷). سخن آگوستین بیان‌کننده این نکته است که جهان به همراه مخلوقات مختاری که حاوی آنان است و شری که مرتکب آن می‌شوند، بهتر از آن است که جهان نه حاوی مخلوقات مختار و نه شامل شر مذکور باشد (همان، ص ۶۸). در قرآن کریم نیز درباره شرور آیتی وجود دارد. در سوره فلق خداوند چنین می‌گوید: «قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق» بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام آنچه آفریده است (فلق/۱-۲)؛ «ونبلوگم بالشرّ و الخیر فتنه و الینا ترجعون» شما را به خیر و شر مبتلا می‌کنیم تا بیازماییم و بسوی ما بازگردانیده می‌شوید (انبیا/۳۵). در احادیث نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «شر الناس من اکرهه الناس اتقاء شره»، بدترین مردم کسی است که مردم او را برای حفظ شدن از شرش احترام می‌کنند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۴، ص ۴۶). امام علی (ع) نیز فرمود: «شر الناس من لایعتقد الامانه و لایجتنب الخیانه»، بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند (آمدی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۵۷۳۴).

فیلسوفان اسلامی مانند ابن‌سینا در کتاب شفا (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۵۰-۴۵۱)، و سهروردی در حکمه الاشراق (سهروردی، ۱۴۱۸، ص ۴۵۰-۴۵۹) و نیز ملاصدرا در اسفار درباره مساله شرور و اثبات چگونگی نظام احسن بحث کرده‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱، ۷، ص ۵۵-۱۴۸). اندیشمندان مغرب زمین مخصوصاً بعد از رنسانس پرسش‌های جدیدی را درباره شرور در جهان و پدیده‌های آن مطرح کرده‌اند، به ویژه کسانی مانند دیوید هیوم، جی. ال. مکی، آلبر کامو در افسانه سیزیف و ولتر در کتاب احمق یا ابله (Candid)، تردیدی در تئودیسه و عدل الهی (Thodicy) لایب نیتز در انداخت؛ موضوعی که لایب نیتس در بحث‌اش از جهان موجود به مثابه بهترین جهان ممکن، پشتوانه‌ای عمیقاً فلسفی برای آن آورد. در آن جا ولتر توضیح داد فاجعه لیسبون فرانسه و نابودی‌ای که در اثر زلزله وحشتناک آن بوجود آورد، و منجر به کشته شدن ۳۰۰۰۰ انسان شد، نمی‌تواند

جهان را به مثابه بهترین جهان ممکن توجیه کند. خشم او در شعر آتشینی نمودار شد که در آن این قیاس ذوالحدین قدیمی را تشریح کرده بود: یا خدا می‌توانست از این شر جلوگیری کند و نکرد؛ یا می‌خواست جلوگیری کند و نتوانست (ویل دورانت، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴). به هر تقدیر در جهان غرب سوالاتی رخ نمود که آیا خداوند می‌تواند جهانی خلق کند که در آن شر نباشد؛ اگر می‌توانست جهانی بیافریند که در آن شر نباشد، چرا نیافرید؟ پس خیرخواه بودن او دچار چالش می‌گردد و اگر نمی‌تواند جهانی خلق کند که، شر در آن نباشد، پس قادر نیست و قدرت او به نوعی دچار چالش جدی می‌شود. حتی در دنیای غرب وجود شرور، غریبانی را به الحاد کشانده است. از فیلسوفان ملحدی و خدا ناباور که وجود شرور در عالم را دلیل بر انکار خدا می‌داند، جی. ال. مکی (م ۱۹۸۱) فیلسوف آکسفورد بود که چالش خدا ناباورانه را چنین تلخیص کرد: «سه قضیه: خدا قادر مطلق و خیر مطلق است، با این همه شر نیز وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که میان این قضایا تناقضی در کار است به گونه‌ای که اگر دوتای از آنها صادق باشند، قضیه سوم کاذب است. اما در عین حال هر سه قضیه از اجزای اساسی بیشتر مواضع الاهیاتی است. به نظر می‌رسد الاهی دان باید در آن واحد به هر سه قائل باشد اما نمی‌تواند به نحو سازگار به آنها قائل باشد» (پترسون، ۱۳۹۷، ص ۳۸). جان مکی در جای دیگر می‌نویسد: «اگر خدا آدمیان را چنان ایجاد کرده باشد که در گزینش‌های آزاد خود گاهی خیر و گاهی شر را برمی‌گزینند، چرا نتوانسته است آنان را به گونه‌ای ایجاد کند که همواره مختارانه خیر را برگزینند؟ (پلاتینجا، ۱۳۷۶، ص ۷۷).

در این پژوهش سخن از شر اخلاقی، شری که با اختیار و اراده آدمیان رخ می‌دهد نیست، و بحث بر سر شر طبیعی مانند صاعقه‌ها، زلزله‌ها، آتشفشان‌ها و... نیز نیست، چنانچه جان مکی و دیگران مطرح کرده‌اند. بحث از زاویه‌ای دیگر نگریسته شده است و آن این است که شیطان که

مخلوق خداست و البته از شرور است، و خدایی که خیر محض است، چرا مخلوقی چون شیطان را که شر است آفرید. به تعبیری مگر عالم، بهترین عالم ممکن و نظام احسن نیست، نظام احسن موجود با شیطان چه سنخیتی دارد و این مساله چگونه توجیه پذیر است؟

تاریخ بحث از مساله شرور به بلندای تاریخ انسان برمی گردد. در حوزه دین پژوهی بحث از معضل شرور و سوالات پیرامون آن و رابطه آن با صفات الهی و وجود خدا و نظام احسن از مسایل بسیار مهمی است که ذهن متفکران را همواره به خود مشغول کرده است. این بحث جنبه‌های مختلفی دارد که در این نوشتار به رابطه مساله شر و آفرینش شیطان، که از شرور است توجه شده است و به چگونگی ارتباط شیطان با نظام احسن الهی پرداخته می شود. در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی تالیف شده است اما درباره آفرینش شیطان و رابطه آن با نظام احسن براساس حکمت صدرایی مقاله‌ای تدوین نشده است. در این جا ابتدا به مفهوم شناسی می پردازیم و سپس اصل مساله را مورد کاوش قرار می دهیم.

۲. معنا شناسی شرور

برای فهم وجود شرور در عالم و با توجه به آفرینش شیطان، ابتدا باید به تحلیل و تبیین معنای شر و شیطان پرداخت. می دانیم که اهل لغت غالباً شر را نقیض خیر یا ضدخیر، و معادل فارسی آن را بدی و معادل انگلیسی آن را "Evil" می دانند (جوهری، ۱۴۰۴، ذیل ماده شر). لغت شناسانی مانند راغب اصفهانی در مفردات نیز چنین می نویسد: «الشر: الذی یرغبُ عنه الكل؛ كما ان الخیر هو الذی یرغب فیه الكل، شر چیزی است که هر کسی از آن رویگردان است، همانگونه که خیر چیزی است که هر کس آن را خواهان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۱). البته این معنای خیر و شر براساس تحلیل روانشناسانه است. آیا هر چیزی را که انسان از آن می گریزد واقعاً شر است و هر چه را می خواهد واقعاً خیر است. پاسخ به این پرسش متوقف بر این نکته است که

خواسته‌های انسان تحت شناخت و خواسته عقل صورت‌بندی شود، یا با توجه به تمایلات وهمی و خیالی و عاطفی آدمی باشد. بر این مبنا ممکن است چیزی خواسته نفس حیوانی انسان باشد و تحت قوای شهوانی یا غضبی شکل گرفته باشد، یا خواسته نفس ناطقه انسانی بوده و تحت قوه عقل شکل گرفته باشد. پس خیر و شر به حسب قوای مختلف متفاوت می‌شود و چون انسان وقتی شایسته کرامت و فضیلت و شایسته برتری از سایر حیوانات و عنوان انسانیت است که قوه ناطقه و عقل قدسی بر او حاکم باشد. پس هر چیزی که با طبع و میل طبیعی آدمی سازگار باشد خیر نیست، حداقل از جهت فلسفی خیر واقعی چیزی است که در راستای خواسته عقل و شر چیزی است که موجب گریز و تنفر عقل از آن باشد.

۳. مفهوم شناسی شیطان

درباره مفهوم شیطان واژه شناسان دو گونه تعبیر دارند. برخی می‌گویند که شیطان از شطن و برخی می‌گویند که از شیطن گرفته شده است. خلیل ابن احمد از لغوین بزرگ می‌گوید: واژه شیطان از مصدر «شطن» به معنای دور شدن است. وی می‌گوید: شطن، ریسمان بزرگ است و نیز به اسبی که از صاحبش نافرمانی می‌کند اطلاق می‌شود، بر این وجه که گویی در طول یک ریسمان در حرکت است. غزوه شطون یعنی کارزار طولانی. «نوی شطون» و «نیّه شطون» به معنی آرزوهای طولانی و دراز است و شیطان هم بر وزن فیعال از همین معناست و وجه تسمیه‌اش دوری از حق و سرکشی است. از همین رو هر متمدنی از جن و انس شیطان نامیده می‌شود (فراهیدی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۱۷). پس مرادمان از شیطان همان اسم عامی است که وسوسه‌گر و اغواکننده آدمی و اضلال انسان را انجام می‌دهد و به‌عنوان موجود و مخلوقی از مخلوقات عالم وجود است.

۴. چگونگی نظام احسن

یکی از راه کارهای مهم در مواجهه با مساله شرور در عالم خلقت، نظام احسن بودن آفرینش و عالم است، یعنی اینکه عالم هستی بهترین عالم است. فیلسوفانی مانند ابن‌سینا به نحو جامع این مساله را مطرح کرده‌اند، ابن‌سینا با طرح مساله علم عنایی خداوند، که سبب ایجاد عالم عینی است با تبیین مساله شرور، نظام موجود را بهترین نظام ممکن دانسته است، و شر را یا عدم ذات یا عدم کمال ذات تلقی نموده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۵۱). ملاصدرا نیز بر این باور است که حکمت و عنایت الهی اقتضادارد که جهان با نظام احسن با بیشترین خیرات و کمالات به وجود بیاید و این مساله با مبنای اصالت و تشکیک وجود براساس حکمت صدرایی نیز قابل تبیین است. براساس این دیدگاه که وجودات مراتب حقیقت تشکیکی وجوداند، هم کثرت آنها واقعی است و هم ظهور آن وحدت در کثرتها حقیقی است و هم رجوع کثرتها به آن وحدت واقعی است. آنچه در جهان هستی یافت می‌شود، حقیقتی است منسجم و هماهنگ که کثرت و تعدد آن عین وحدت و انسجام آن می‌باشد، و هیچ بیگانه‌ای را به حریم این حقیقت واحد راه نیست. براساس علیت و معلولیت هر مرتبه‌ای از مراتب این حقیقت منسجم معلول مرتبه بالاتر و علت مرتبه پایین‌تر می‌باشد تا برسد به عالی‌ترین مرتبه‌ای که هیچ حدی از لحاظ کمال وجودی برای او متصور نیست، که آن مبدا جهان آفرینشی است که نه موجودی کامل‌تر از او فرض می‌شود، و نه نظامی بهتر از نظام صادر از او. زیرا اگر نظامی برتر از این نظام ممکن باشد و یافت نشود، یا به خاطر آن است که مبدا عالم به آن علم ندارد، یا علم دارد و قدرت ندارد، یا بر فرض علم و قدرت مانعی به نام بخل در بین است، که مانع فیض نظام احسن است. چون علم و قدرت و بخشش مبدا جهان نامحدود است. پس هیچ مانعی در بین نیست و گرنه کمال علم، قدرت و بخشش مبدا جهان متناهی بود، و با این قیاس استثنایی ثابت می‌شود که نظامی احسن از نظام

موجود ممکن نخواهد بود، و چون تمامیت نظام احسن در سه بعد نظام فاعلی، نظام داخلی و نظام غایی خلاصه می‌شود، اگر این نظام‌های سه‌گانه بهترین نظام‌ها نباشند، بنابر همان قیاس استثنایی، محذور محدود و متناهی بودن جهان پیش می‌آید و این محال است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۶۲۲). البته احسن بودن عالم به لحاظ کل عالم هستی است و نه با ملاحظه تک تک آن و جزء جزء عالم وجود. از این رو اشکال فخررازی راجع به اینکه رعایت اصلح بر خداوند لازم نیست، زیرا بسیاری از افراد فاقد کمالات صالح می‌باشند، را خواجه طوسی در شرح اشارات و شیخ اشراق در مطارحات جواب دادند که اصلح بر نظام کل غیر از اصلح به لحاظ افراد جزئی است و آنچه تحقق آن حتمی است، نظام احسن در کل جهان هستی است، نه به لحاظ فرد فرد و جزء جزء جهان آفرینش (همان، ۱۳۸۴، ص ۶۲۲). به هر حال بحث این است که عالم هستی بهترین عالم و نظام احسن است که خدا آفریده است. و اگر این نظام و آفرینش بهترین عالم است باید دید پدیده‌هایی مثل شیطان و خلقت او چه تفسیر و توجیه فلسفی و عقلانی دارند. حکما و فیلسوفانی مانند ملاصدرا چه جهان‌شناسی دارند که براساس آن شروری مثل شیطان، توجیه و تبیین می‌شوند.

۵. جهان‌شناسی ملاصدرا

جهان‌شناسی ملاصدرا بر اساس مبانی است که او می‌پذیرد و بر اساس آن مبانی به توضیح می‌پردازد که به موارد زیر اشاره می‌شود.

۵.۱. خیر بودن هستی

صدرالمتألهین در اسفار در بخش الهیات به معنی الاخص موقف هشتم را به بحث در عنایت الهی و رحمت واسع او به هر چیزی و کیفیت دخول شر در قضای الهی اختصاص داده و اشکالاتی را طرح و پاسخ داده است که به بررسی آن می‌پردازیم. با توجه به نگرش ما به کل هستی و بر

مبنای حکمت متعالیه، عالم مظهر عنایت الهی و مظهر رحمت واسعه اوست و از خدای سبحان چیزی صادر نمی‌شود، مگر آنکه علم به خیریت آن دارد و راضی به صدور آن است و ذاتش علت صدور آن است. بر این مبنا جهان طبیعت و کل هستی ابتدا به قضای ذاتی الهی وجود علمی و عقلی پیدا می‌کند که به آن عالم عقل می‌گویند. در این عالم همه چیز خیر محض است و شر در آن راه ندارد، چنانکه صدر المتألهین می‌گوید: «هذا القسم من الشر الوجودی لایوجد فی عالم القضاء الالهی الذی هو عباره عن وجود جمیع الاشیاء بصورتها العقلیه خلوصها عن ماده و نقائصها فالنار العقلیه لاشرفها و کذا الماء العقلی و الانسان العقلی و الفرس العقلی و الاسد العقلی و کذا سائر الصور العقلیه لسائر الاشیا لاشرفه لها بل کلها خیر محض» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۴). دوم اینکه، عالم مثال و نفوس فلکیه و اشباح مجردة این عالم هم، خیر محض است و بخشی از نفوس کامل انسانی، که ملحق به مقربین عندالله هستند، هم خیر محض‌اند و شری در آنها نیست (رک: همان، ج ۳، ص ۵۲؛ ج ۷، ص ۶۸). سوم اینکه، عالم طبیعت که مأمّن موجودات طبیعی مانند جماد، گیاه، حیوان و انسان است، هم از نگاه حکمت صدرایی عالمی است که خیریتش غالب بر شریّت اوست؛ و بر اساس قاعده ترک خیر کثیر به خاطر شر قلیل، شر کثیر است. ضمن اینکه ایجاد این عالم همه از سوی فاعل خیرات و مبدأ کمالات واجب و ضروری است و این عالم با همین درجه وجودی‌اش مظهر علم و قدرت مطلق و رحمت واسعه پروردگار است. پس این عالم، بهترین جهان ممکن است که می‌توانست تحقق یابد. اما موجودات این عالم به کمال شایسته‌شان نمی‌رسند مگر آنکه گاهی بر حسب برخوردهای اتفاقی که پیش می‌آید، بعضی مانع کمالات بعض دیگر یا سلب کمال غیرخودشان می‌شوند (رک: همان، ج ۷، ص ۶۹). مثلاً کمال آتش در حرارت و سوزندگی‌اش است و منافع عظیمی برای انسان دارد، اما گاه اتفاق می‌افتد که خانه فقیری یا پیراهن یتیمی را می‌سوزاند. همچنین آب که مایع حیات

است گاه موجب غرق شدن شناگر ناآشنای به دریا می‌شود. به همین ترتیب حیواناتی مثل مار، عقرب و درندگان با همه منافی که برای نوع بشر دارند، گاهی هم به افرادی آسیب می‌رسانند. البته شبیه این تعبیر را ابن‌سینا در الهیات شفا دارد که شرور مراد بالذات حق نیست که «ان الله تعالی یرید الاشیاء و ارید الاشیاء علی الوجه الذی بالعرض، اذ علم انه یکون ضروره فلم یعابه، فالخیر مقضی بالذات و الشر مقضی بالعرض و کل بقدر» که خداوند آفرینش اشیا را اراده می‌کند و خیر مورد قضاء ذاتی خداوند است و شر در مقام قدر تحقق می‌یابد و اراده بالذات به اینها تعلق نمی‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۵۷). این سخن ابن‌سینا تعبیر دقیقی است که خدای حکیم می‌داند که احسن نظام و اصلح اوضاع در آفریدن عالم چیست و قدیر است پس می‌تواند که بر طبق علم خود عالم را خلق کند و فیاض مطلق است و هیچ بخل در او نیست. پس آنچه خلق کرد خیر است بالذات منتهی شرور بالعرض است. به زبان این جهانی و با زبان تمثیل می‌توان گفت که لازمه نیروی الکتریسته این است که اگر برهنه باشد و اگر آدمی با آن تماس بگیرد، دچار برق گرفتگی می‌شود، ولی معنای آن شر بودن نیروی الکتریسته نیست بلکه در اصل این نیرو برق گرفتگی می‌شود. شبیه همین تعبیر ابن‌سینا را با اندک تفاوتی ملاصدرا در اسفار و در تالیفات دیگر خود آورده است.

۵.۲. ضرورت وجود شیطان

از نظر ملاصدرا وجود شیطان یک ضرورت در نظام هستی است و برای تکامل آدمی لازم است. پس بر اساس یک جهان بینی الهی و واقع‌نگر مجموعه جهان خیر و حسن است، حتی در مجموعه نظام هستی وجود شیطان ضروری است؛ چنان که علامه طباطبایی که از پیروان حکمت متعالیه است، در تفسیر المیزان جلد هشتم با عنوان "کلام فی ابلیس و عمله" به تفصیل درباره آفرینش شیطان بحث کرده است و با مقدماتی وجود شیطان را شر نمی‌داند، بلکه تاکید می‌کند که

موجودات وجود لافسه و وجود لغیره دارند و وجود نفسی اشیاء خیر است، گرچه با توجه به وجود غیریشان شرنند و با توضیحی به تبیین موضوع می‌پردازد: ۱. باید دانست تمامی اشیایی که متعلق خلق و ایجاد قرار گرفته و یا ممکن است قرار بگیرند، وجود نفسی‌شان (وجودشان بدون اینکه اضافه به چیزی داشته باشد) خیر است، که اگر به فرض محال فرض کنیم شری از شرور متعلق خلقت و ایجاد قرار گرفته و موجود شود، پس از موجود شدنش حالش حال سایر موجودات خواهد بود، یعنی دیگر اثری از شر و قبح در آن نخواهد بود، مگر اینکه وجودش اضافه و ارتباط به چیز دیگری داشته باشد، و در اثر این ارتباط نظامی از نظامهای عادلانه عالم وجود را فاسد و مختل سازد، و یا باعث شود عده‌ای دیگر از موجودات از خیر و سعادت خود محروم شوند، اینجاست که شریایی در عالم پدید می‌آید. اینکه در بالا گفته شد: "بدون اینکه وجودشان اضافه به چیزی داشته باشد" مقصود همین معنا بود. بنابراین اگر موجودی از قبیل مار و عقرب دیدیم که از نظر اضافه‌ای که به ما دارند، مضر به حال ما است، باید بدانیم که بطور مسلم منافعی دارد که از ضررش بیشتر است و گرنه حکمت الهی اقتضای وجود آن را نمی‌کرد. در این صورت وجود چنین موجودی هم خیر خواهد بود. این آن معنایی است که آیات شریفه: "الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ" (سجده/۱۷)، "تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ" (اعراف/۵۴)، "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" (اسراء/۴۴) نیز به آن اشاره دارند. ۲. ارتباط اجزای عالم خلقت به نحو تساوی و تماثل نیست بلکه حکمت و نظام عالم مقتضای وجود مراتب مختلف است. با همه وسعتی که در عالم خلقت است، تمامی اجزایش به یکدیگر مربوط و مانند یک زنجیر اولش بسته و مربوط به آخرش می‌باشد، بطوری که ایجاد جزئی از آن مستلزم ایجاد و صنع همه آن است، و اصلاح جزئی از اجزای آن به اصلاح همه آن مربوط است، هم‌چنان که فرموده: "وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصَرِ" (قمر/۵۰). لازمه این ارتباط این نیست که جمیع

موجودات مثل هم و ربطشان به یکدیگر ربط تساوی و تماثل باشد، زیرا اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی‌آمد، بلکه تنها یک موجود تحقق می‌یافت، و لذا حکمت الهی اقتضا دارد که این موجودات از نظر کمال و نقص، و وجدان مراتب وجود و فقدان آن، و قابلیت رسیدن به آن مراتب و محرومیت از آن مختلف باشند. آری، اگر شر و فساد، تعب و فقدان، نقص و ضعف و امثال در عالم نبود، بطور مسلم از خیر، صحت، راحت، وجدان، کمال و قوت نیز مصداقی یافت نمی‌شد، و عقل ما به معانی آنها پی نمی‌برد، چون بطور کلی عقل هر معنایی را از مصداقی خارجی آن انتزاع می‌کند. اگر مصداقی از شقاوت، معصیت، قبح، ذم و عقاب و امثال آن در عالم نبود، سعادت، اطاعت، حسن، مدح و ثوابی هم تحقق نمی‌یافت، و همچنین اگر دنیایی نبود آخرتی هم وجود نداشت، مثلا اگر معصیتی نبود، یعنی نافرمانی امر مولوی مولی به هیچ وجه ممکن نبود، قهرا انجام خواسته مولی امری ضروری و اجباری می‌شد. و اگر انجام دادن فعلی ضروری و غیرقابل ترک باشد دیگر امر مولوی به آن معنا وجود ندارد، و خواستن مولی چنین فعلی را تحصیل حاصل است. وقتی امر مولوی معنا نداشته باشد اطاعت هم مصداق نخواهد داشت، و وقتی اطاعت و معصیتی نبود مدح و ذم، ثواب و عقاب، وعد و وعید و انذار و بشارتی هم نخواهد بود. و وقتی اینگونه امور نبود دین و شریعت و دعوتی هم نخواهد بود، و وقتی دینی در کار نبود، نبوت و رسالتی هم نخواهد بود، و وقتی نبوت و رسالتی نباشد قهرا اجتماع و مدنیته هم نخواهد بود. اجتماع هم که نباشد انسانی نیست. بر همین قیاس فرض نبود یک چیز مستلزم فرض نبود جمیع اجزای عالم است. ۱.۳ اگر شیطانی نبود، نظام عالم انسانی هم نبود و صراط مستقیمی فرض نمی‌شد.

آیات مربوط به داستان سجده آدم تصویری است از روابط بین نوع انسانی و نوع ملائکه و ابلیس، این معنا که معلوم شد اینک می‌گوییم اگر شیطانی نبود نظام عالم انسانی هم نبود، و وجود

شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشریت است. و نسبت به صراط مستقیم او به منزله کناره و لبه جاده است، و معلوم است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی‌شود. اینجاست که اگر دقت شود معنای آیات " قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ " (اعراف/۱۶)، " قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ " (حجر/۴۱-۴۲) به خوبی روشن گشته و صدق ادعای ما معلوم می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۴ و ۳۵).

از بیان مرحوم طباطبایی معلوم می‌شود که اولاً هر چیزی که متعلق خلقت و آفرینش الهی است فی‌نفسه خیر است؛ چون خدا کسی است که مخلوقاتش را نیکو آفریده و پروردگار جهانیان است و نظام احسن چنین اقتضایی دارد؛ و ثانیاً، عالم آفرینش با همه کثرت اجزاء و وسعت طول و عرضش، مجموعه‌ای به هم پیوسته و وابسته است به گونه‌ای که اولش به آخرش برمی‌گردد؛ یعنی آفرینش برخی از آنها مستلزم آفرینش برخی دیگر است. پس اختلافی که بین موجودات عالم است موجب قوام عالم است و گرنه چنانچه بین موجودات عالم اختلافی نبود و از نظر کمال و نقص تفاوت نداشتند، میان آنها تمایزی وجود نداشت. بنابراین وجود شیطان که مظهر بدی و شر خوانده می‌شود از ارکان عالم است (رک: همان، ج ۸، ص ۳۹). علامه طباطبایی از وجود شیطان به‌عنوان یکی از ارکان عالم یاد می‌کند. بنابراین آن چیزی که شیطان را به شر در زندگی ما تبدیل می‌کند، خروج انسان از قوانین و اراده الهی است. انسان مسخر شیطان نیست و بیرون از سلطه اوست، مگر اینکه انسان با اراده و اختیار خودش، در خدمت تحقق برنامه‌های شیطان قرار گیرد. نتیجه اینکه، در نظام کل جهان هر چیز در جای خودش نیکوست، چون آنها را خدا آفریده و خداوند هم هر چیز را به بهترین وجه خلق کرده است (سجده/۷۵) و به راه کمالش هدایت نموده است (شیرازی، ج ۷، ص ۸۰). پس بر اساس برهان لمی، جهان از بهترین نظام

ممکن برخوردار است؛ چون خلق هر نوع طبیعتی از افاضه خدای تعالی و براساس نظام ربانی اوست. و واجب است جمیع افراد هر نوع یا اکثر افراد آن به کمال خاص خودشان برسند (جعفری، ۱۳۶۵، ص ۱۳۳). پس اگر موجودی در کرانه‌های هستی از جماد یا نبات یا حیوان در نظر ما مضر یا بی‌فایده به نظر می‌آید، باید در علم و آگاهی خویش شک کنیم و آن را حمل بر جهل خود نماییم نه اینکه بر آفریننده هستی خرده بگیریم. چنانکه خیام می‌گوید:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

یا

این بر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت

هر کس سخنی از سر سودا گفته است زان روی که هست کس نمی‌داند گفت

پس چون با برهان لمی ثابت شده که خداوند عالم، قادر و جواد مطلق است، ممکن نیست عالمی ایجاد کند که بهتر از آنچه که هست باشد. زیرا اگر ممکن باشد و او ایجاد نکرده باشد، ناقض یکی از صفات مذکور (رک: شیرازی، ج ۷، ص ۹۱) و اجتماع نقیضان محال است.

۵,۳ حکمت وجود شیطان

باتوجه به اهمیت نظام احسن هستی، چرا خداوند شیطان را که کارش اغواگری و وسوسه است، می‌آفریند؟ مگر در بهترین عالم آفرینش نباید تمام اسباب تکامل آدمی فراهم باشد؟ برای تبیین این موضوع دو برهان اقامه شده است.

۵,۳۱ برهان لمی

از آنجایی که پذیرفتیم خداوند حکیم است و کار عبث نمی‌کند، همه کارهایش از سر حکمت است، حتی آفرینش شیطان هم براساس حکمت بوده و بیهوده نیست. از این رو ملاصدرا در مفاتیح الغیب ذیل عنوان "فی بیان الحکمه فی خلق الشیاطین" چنین می‌گوید: «در آفرینش هر

مخلوقی که خدا آفرید حکمت و مصلحتی است و اگر حکمتی نبود، آفرینش بی‌معنا بود. زیرا عبث و گزافه و قبح در فعل خداوند محال است. و انسان همانطوری که از الهام فرشته سود می‌برد، از وسوسه شیطان هم به وجهی سود می‌برد. زیرا به وجود آمدن شیاطین از سوی خداوند سبحان، حتماً به خاطر حکمت و مصلحتی بوده است، در غیر این صورت به وجود نمی‌آمدند زیرا عبث و تعطیل بر خداوند محال است. سزاوار است دانسته شود تمام کارهایی که خدا انجام می‌دهد و تمام دستوراتی را که می‌دهد، دارای حکمت، بلکه حکمت‌های زیادی است. چون خداوند از انجام عبث و اتقاق و گزاف به دور است» (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۱). هر چند حکمت تفصیلی خیلی از امور بر ما مخفی است، زیرا به این قانون اجمالی کلی علم داریم که مخفی بودن چیزی دلیل بر نبودن آن نیست. حکمت‌های خلقت شیطان، منافع زیادی دارد و فقط خداوند بر همه آنها احاطه دارد. البته می‌شود بعضی از حکمتها را بدانیم. در تعبیر دیگر می‌گوید که پیروان اوهام و خیال و گمراهان، اصحاب شیاطین‌اند و اگر خیالات باطل و اوهام اهل توهم و شبهات ماده‌گرایان نبود، اهل فلسفه و عرفان در صدد تحقیق و بیان حقایق عالم و پاسخ‌گویی و تاملات دقیق بر نمی‌آمدند. در حوزه اخلاق نیز چنین است که گاهی آدمی از دشمنی دشمن کینه توز بهره‌ها می‌برد که چه بسا از دوستی دوستان بیشتر ارزشمند باشد (همان، ص ۲۴۱). این نکته‌ای که ملاصدرا بیان کرد، گرچه برهان و استدلال نیست اما استحسان خوبی است که از متن دین نیز قابل استنباط است.

۵،۳۲. برهان انی، تحلیل خلقت شیطان

به این نکته باید توجه کرد که خداوند شیطان را نیافرید. خداوند ابلیس را آفرید و به نص متن مقدس قرآن "کان من الجن" (کهف/۵۰) که خدا جن آفرید، شیطان هم جن و مقرب بود با عبادت‌هایی که انجام می‌داد، با ملائکه دنیوی نه کل ملائکه همراه بود و از سر اختیار راه اغوا و

اضلال را پیمود. از طرفی می‌دانیم سراسر جهان آفرینش خیر و حسن است و همه مخلوقات الهی آیت جلال و جمال خالق خود است و در نظام احسن جهان هیچ موجود باطل و شری وجود ندارد و اگر قبیحی عارض آن گردد به نسبت و اضافات ثانوی و خارجی است (طباطبایی، ج ۷، ص ۲۹۶). شیطان و وسوسه‌های مودیان در مجموع نظام اختیار و تکامل برای نیل انسان به مقامات بلند انسانی لازم و زیباست، هر چند در مقام مقایسه دوزخ با بهشت و شیطان با فرشته یکی از آنها زشت و دیگری زیبا تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۱۲). اینکه به ملائکه دستور داد سجده کردند و همه سجده کردند مگر ابلیس، معنایش این نیست که شیطان از ملائکه بود. شیطان سرپیچی کرد و تکبر ورزید. و آن زمانی که شیطان عبادت کرد و جن بود، سودی به خدا نمی‌رسید، و حال که تمرد و عصیان کرد نیز ضرری به خدا نمی‌رساند. زیرا تحت سلطنت و ملک خداست. به بیان دیگر ملاصدرا مبدا وجود شیطان را چنین توضیح می‌دهد که خداوند صفاتی دارد هم صفت لطف و هم صفت قهر دارد و هم صفت رحمت و هم صفت غضب دارد. هر کدام از صفات خدا مظاهر و تجلی را طلب می‌کند. بنابراین فرشتگان و ملائکه مظهر لطف و رحمت خدایند و شیاطین و اشرار دیگر مظهر قهر و غضب الهی‌اند (همان، ص ۲۴۲)، و برای نظام کامل آفرینش هستی هر دو لازم است. شیطان مظهر غضب الهی است و از این جهت در کمال هستی است، و هستی کامل لازم و ضروری است. اما بیان دقیق‌تر را مرحوم صدرالمতالهین درباره مبدا شرور، که از ناحیه شیطان به آدمی می‌رسد، در عنوان مستقلی به‌طور تفصیلی توضیح می‌دهد که تقریباً همان تحلیل ارسطو است، که موجودات براساس تقسیم عقلی به پنج قسم‌اند: ۱. یا خیر محض‌اند، ۲. یا شر محض، ۳. یا خیرات غالب بر شرورند، ۴. یا شرور غالب بر خیراتند، ۵. یا خیر و شر مساویند و آنچه در هستی تحقق دارد دو قسم است که عبارتند از: خیر محض و خیرات غالب بر شرور (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۴). در پایان بحث چنین می‌گوید که

موجوداتی که از خداوند صادر می‌شوند یا باید خیرات محض باشند بدون نقص و آفتی در نوع و شخص مانند عالم امر و عالم آسمانها، یا اینکه خیرات آن غالب بر شرورش باشد مانند موجودات این عالم زمینی و خاکی که به خاطر تضاد و تزاحم با یکدیگر آفت‌هایی دارند که این قسم هم باید از خداوند صادر شوند؛ یعنی صدور آن از خداوند هیچ محذوریتی ندارد چون در وجود این موجودات خیر کثیر است و ترک خیر کثیر به خاطر شر کم و قلیل، خود شر کثیر است. پس در آفرینش موجودات عالم هستی، موجودی نیست که از خیر اول و نور مطلق صادر نشود و به مبدا دیگری نیاز داشته باشد. ملاصدرا در تعریف و درستی این پاسخ می‌گوید "فهذا طریقه الحکماء فی دفع الاشکال المذكور" (همان، ص ۲۷۵). پاسخ نهایی ملاصدرا به این اشکال این است که: «شرارت ابلیس و شیطان بیشتر از منفعت او نیست و وجود او مستلزم خیرات زیادی است که به برخی از حکمت‌های آن اشاره شد. وجود شیطان بالنسبه به نظام کلی عالم خیر است و البته بالنسبه به نظام جزئی ممکن است، شروری داشته باشد و در تعارض بین نظام کلی و جزئی باید جنبه‌های کلی را بر جزئی ارجحیت داد که این خود امر عقلی و پسندیده است مانند اینکه ما آدمیان وقتی عضوی از اعضاء بدن فاسد می‌شود را به خاطر مصلحتی اهم که برای کل بدن دارد، قطع می‌کنیم و این مقدار از شرور برای نظام کلی عالم لازم است (همان، ص ۲۷۶). به نظر می‌رسد که دیدگاه ملاصدرا قابل پذیرش باشد که شیطان موجودی که صد در صد شر باشد نیست و موجودی که شر آن بیشتر از خیرات آن باشد نیز چندان متصور نیست و شیاطین جهات خیر فراوانی دارند و علاوه بر همه اینکه شیاطین را خداوند بر ما مسلط و به جبر تحمیل نکرد، بلکه کار او وسوسه و اغوا و نهایتاً دعوت است نه اینکه تسلط و تحمیلی باشد تا اجباری تحقق پیدا کند.

۶. نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم این است که با توجه به اینکه عالم هستی نیکوترین جهان ممکن است چگونه با آفرینش شیطان، که شر است، قابل جمع است. در این پژوهش موضوع بررسی شد و معلوم شد که همانطور که آدمیان از وجود فرشتگان سود می‌برند، از وسوسه و اغوای شیاطین نیز بهره می‌برند و اگر وجود شیطان حکمتی نداشت عبث و تعطیل بر خدا لازم می‌آمد که بر خداوند مستحیل است. علاوه بر اینکه خداوند شیطان را نیافرید بلکه خداوند ابلیس را آفرید و او با اختیار خود، راه گمراهی را پیمود و هم خود گمراه شد و هم به گمراهی دیگران پرداخت. البته تمرد و تخلف او برای خداوند سودی ندارد چنانچه عبادت او برای خدا ثمره‌ای نداشت. از این رو اصل وجود او خیر است و وسوسه و اغواگری او نسبت به ما آدمیان شر است که نسبی است و لازمه نظام احسن و اکمل الهی است. پس شیطان دوجنبه دارد اولاً وجود فی‌نفسه او خیر است و ثانیاً چون ما را وسوسه می‌کند شر است. پس شر بودن بالنسبه است و ثالثاً در آفرینش او حکمت‌های فراوانی است که به برخی از آن حکمت‌ها اشاره شد.

منابع

- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۵)، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی، ج ۴.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۶)، الهیات شفا، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
- پلانتینجا، آلوی (۱۳۷۶)، فلسفه دین (خدا، اختیار و شر)، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم، انتشارات طه، چاپ اول.
- پترسون، مایکل (۱۳۹۷)، خدا و مساله شر، ترجمه حسن قنبری، انتشارات کتاب طه، تهران.

مساله شرور و آفرینش شیطان در نظام احسن از منظر فلسفه صدرایی / سید شهاب الدین حسینی ۲۵۹

- جوهری، اسماعیل ابن حماد (۱۴۰۴)، جمیل صلیبا، صحاح اللغه، بیروت، لبنان، دارالعلم للملایین.
- طباطبایی، سیدمصطفی (۱۳۸۰)، فرهنگ نوین، کتابفروشی اسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، سرچشمه اندیشه، قم، نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم، نشر اسراء.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۵)، تحلیل شخصیت خیام، تهران، مؤسسه کیهان، ج ۱.
- دورانت، ویل (۱۳۷۱)، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن الکریم، بیروت، نشر دارالشامیه.
- سهروردی، حکمه الاشراق (۱۴۱۸)، حکمه الاشراق، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم صدرالدین (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه، ج ۷.
- شیرازی، صدرالدین محمد ابن ابراهیم (۱۴۱۹)، مفاتیح الغیب، مؤسسه التاریخ العربی، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۳۸۳)، العین، قم، نشر اسوه.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الانوار، ناشر دارالکتب الاسلامیه.

۲۶۰ پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹